

گفت و گویا یک سارق حرفه ای

مرغ دزدی مراتب‌کاری بزرگ کرد



آخر و عاقبت بچه های کف خیابان همین دزدی است.

■ **خیلی ها شیرایشان مثل تو بود ولی زندگی سالمی داشتند؟**

من امکاناتش را نداشتم. در محله ای بزرگ شدم که همه دزدی می کردند.

■ **یعنی هیچ پولی به دست نیاوردی؟**

بیشتر از ۱۰۰ میلیون به دست آوردم اما هیچی برابم نماند.

■ **قصد داشتی تا کی دزدی کنی؟**

فکر آخرش نبودم و فقط خوشگذرانی می کردم تا به آرزوهایم برسم.

■ **اگر متاهل نمی شدی سرقت هایت ادامه داشت؟**

بله، از دواج که کردم توبه کردم.

■ **چه تضمینی است دوباره دزدی نکنی؟**

همسرم تضمین توبه کردن من است، اگر پول کم بیاورم و شرایط سخت باشد دور میدان می ایستم و کارگری می کنم.

■ **از پدر و مادرت خبر داری؟**

نه، خواهرم از دواج کرده و از او هم کمتر خبر دارم.

■ **چطور با همسر آشنا شدی؟**

با دو نفر از دوستانم برای پسته چینی به کرمان رفتم و در باغ پسته مشغول کار شدیم که در آن جا با همسر آشنا شدم

و همه زندگی ام را برایش تعریف کردم و به او قول دادم بعد از از دواج دیگر دزدی نکنم و زندگی سالمی داشته باشیم.

■ **یعنی با جیب خالی از دواج کردی؟**

بله.

■ **حرف آخر؟**

توصیه می کنم که هیچ وقت خلاف نکنند، هر چقدر هم پول به دست بیاورند چندبرابر آن را باید پرداخت کنند.

■ **چرا؟**

چون اگر وسیله ای را که یک میلیون تومان ارزش دارد سرقت کنی در زمان فروش باید ۳۰۰ هزار تومان بفروشی

ولی وقتی دستگیر می شوی برای پس دادن و گرفتن رضایت باید ارزش واقعی

وسيله به سرقت رفته را پرداخت کنی به همین خاطر چند برابر آن چه را که سرقت می کنی باید بپردازی.

بنا بر این گزارش، سارق جوان برای تحقیقات بیشتر در اختیار مأموران اداره مبارزه با سرقت پلیس آگاهی کرج قرار دارد.

دوباره با من درگیر شوند چاقو همراه بود.

■ **تا حالا از خودت دزدی شده؟**

بله، ضبط و باند خودرویم را سرقت کردند.

■ **شکایت کردی؟**

نه، حتی در درگیری که با چاقو دستم را زده بودند شکایت نکردم.

■ **چرا؟**

چون با خودم گفتم شاید این یک تلنگر از طرف خداست تا دیگر دزدی نکنم و

حال و روز کسانی را که از آن ها دزدی کردم بفهمم.

■ **تاثیری داشت؟**

نه، دوباره دزدی کردم تا وقتی که از دواج کردم.

■ **آخر دنیای سرقت کجاست؟**

آخر سرقت پوچ و زندان است تا حالا کسی را ندیده ام که از راه سرقت به جایی

رسیده باشد، من همه شگردهای دزدی را بلدم و از من زرتنگ تر در جمع دوستانم

نبود اما هیچ پیشرفتی نکردم و همیشه به دنبال پول بودم.

■ **جای چاقو روی سرت زیاد است؟**

داخل زندان خودزنی کردم و چند بار هم دعوا کردم.

■ **بعد از آزادی چه برنامه ای داری؟**

ببایم بیرون توبه می کنم و دیگر مال حرام نمی خورم دور دوستان خوب

و بدم را خط کشیدم و سرم تو زندگی خودم است.

■ **راهی جز دزدی برای زندگی نداشتی؟**

■ **چیزی از پول های سرقتی برایت مانده است؟**

هیچی، نصف جوانی ام را داخل زندان بودم و خانواده ام نیز نصف اموالشان

را فروختند تا بتوانند رضایت شاکیان پرونده هایم را بگیرند.

■ **چرا دوباره دزدی کردی؟**

من در تاکسی اینترنتی کار می کردم و خلاف را کنار گذاشته بودم تا این که

شب سرقت بعد از کار به یک قهوه خانه رفتم که در آن جا بعد از کشیدن قلیان

یکی از دوستانم که در زندان با هم آشنا شده بودیم به سراغم آمد و خواست با هم

در خیابان دور بزنیم که در مسیر ناگهان گفت داخل خانه کسی نیست صبر کن

تا دزدی کنیم، من در شرایط قرار گرفتم و گر نه نمی خواستم دزدی کنم.

■ **داخل خانه چه اتفاقی افتاد؟**

از پنجره قصد ورود به خانه را داشتیم و در بیرون از خانه زاغ زنی می کردم

که ناگهان چراغ خانه روشن شد و صاحبخانه شروع به داد و فریاد کرد که

من و مسعود پا به فرار گذاشتیم.

■ **شنیدم آدم ربایی کردی؟**

آدم ربایی نبود، من برای فرار با چاقویی

که همراه بود جلوی خودروی پراید را گرفتم و گفتم می خواهند از ما زورگیری

کنند و خواستم تا ما را از محل دور کند و هیچ کاری به او نداشتم و در مقصد هم

با دادن کرایه خودرو پیاده شدیم.

■ **همیشه چاقو همراه داری؟**

نه، چند روز قبل در محله مان دعوا کردم و با چاقو دستم را زدن چون می ترسیدم

دستگیر شدم و تا سال ۹۷ زندان بودم.

■ **به چه جرمی؟**

سرقت خانه و زورگیری.

■ **از چند سالگی شروع به سرقت کردی؟**

۱۷ ساله بودم که دزدی کردم.

■ **چرا؟**

رفیق ناباب و نبود خانواده بالای سرم باعث شد که مسیر دزدی را انتخاب

کنم.

■ **نبود خانواده؟**

بله، پنج ساله بودم که پدر و مادرم از هم طلاق گرفتند، هفت ساله بودم که پدرم

از دواج کرد و به دنبال زندگی خودش رفت و بعد از آن ۹ ساله بودم که مادرم

از دواج کرد و من این وسط تنها ماندم.

■ **رفیق ناباب چه نقشی داشت؟**

خوب در کف خیابان دکتر مهندس که

دستمان را نمی گیرد، دوستان ناباب به سراغم آمدند و با آن ها همراه شدم.

■ **اولین بار چه چیزی سرقت کردی؟**

اولین بار مرغ دزدیدم.

■ **چرا مرغ؟**

می خواستم با دوستانم دزدی کنم ولی می ترسیدم به همین خاطر برای این که

ترسم بریزد مجبور شدم با مرغ دزدی شروع کنم.

■ **تاثیر داشت؟**

نه زیاد ولی با دوستانم به سرقت رفتم.

■ **با پول های سرقتی چه کردی؟**

یک موتور خریدم و هر چه به دست آوردم صرف خوشگذرانی هایم کردم.

■ **شیوه و شگرد؟**

از پنجره وارد خانه های می شدیم، دوستم مسعود خانه ها را نگاه می کرد و وقتی

چراغ خانه ها خاموش بود وارد ساختمان می شدیم و قبل از ورود چند ضربه به

پنجره می زدیم و وقتی چراغی روشن نمی شد با اطمینان از این که کسی داخل

خانه نیست دست به سرقت می زدیم.

■ **چه چیزهایی سرقت می کردی؟**

هر چیزی را که به پول تبدیل می شد سرقت می کردیم.

■ **اعتیاد داری؟**

نه.

■ **از دواج کردی؟**

تازه از دواج کردم.

■ **همسرت می داند دزدی می کنی؟**

بله، ولی توبه کرده بودم و دیگر دزدی نمی کردم.

این سارق جوان که سرنوشته عجیبی

دارد از مرغ دزدی به یک سارق حرفه ای تبدیل شده است و می گوید به خاطر

همسرش دیگر خلاف نمی کند، چندی قبل مرد جوانی در تماس با مأموران

پلیس کرج از حضور زندان در خانه اش خبر داد و خیلی زود گروهی از مأموران

برای تحقیقات ابتدایی به محل سرقت در منطقه مهرشهر کرج رفتند. مأموران

با حضور در محل پی بردند که زندان از مسیر پنجره قصد ورود به خانه را داشتند

که در همان لحظه صاحبخانه وارد خانه شده است و دو سارق با دیدن او از مسیر

بالکن پا به فرار گذاشته اند. تجسس هاشان از آن داشت که سارقان پس از

فرار از پشت ساختمان به خیابان اصلی رفته و با تهدید چاقو جلوی یک خودروی

پراید را گرفته و راننده را مجبور به فراری دادن آن ها کرده اند. به این ترتیب

گروهی از مأموران اداره مبارزه با سرقت پلیس آگاهی کرج برای تحقیقات ویژه و

دستگیری عاملان این سرقت نافر جام وارد عمل شدند که در ابتدا اقدام به

انگشت نگاری از محل ورود و خروج زندان کردند و در گام بعدی دور بین

های مدار بسته در مسیر فرار زندان را مورد بازبینی قرار دادند. کار آگاهان

در این شاخه از تحقیقات در بررسی تصاویر دوربین های مدار بسته یکی از

سارقان حرفه ای و سابقه دار را به نام مجید شناسایی کردند و به این ترتیب

ردیابی های رای دستگیری این سارق در دستور کار مأموران قرار گرفت. تجسس

های فنی ادامه داشت تا این که مخفیگاه مجید و همدست او شناسایی شد و

مأموران در آخرین روزهای بهمن در یک عملیات غافلگیرانه آن ها را دستگیر

کردند. مجید ابتدا خود را بی گناه می دانست اما وقتی در برابر تصاویر دوربین

مدار بسته و راننده پراید قرار گرفت به ناچار لب به سخن گشود و به سرقت

نافرجام خود اعتراف کرد.

■ **گفت و گویا سارق همه فن حریف**

مجدید ۳۰ ساله که یکی از سارقان سابقه دار است ادعا می کند بچه کف خیابان

بوده و نبود پدر و مادر باعث شده تا او یک سارق شود.

■ **سابقه داری؟**

بله، اولین بار سال ۸۹ دستگیر شدم و سال ۹۲ آزاد شدم و دوباره سال ۹۶

مقتول اشاره کرد که آنان گفته بودند حمید رضا یک بار دیگر سابقه

خودکشی داشته است و با تیغ رگ منجمد دستش را بریده اما با ساندن

سریع او به بیمارستان از مرگ نجات یافته است.

از آشپزخانه که در آن بوی غذا پیچیده بود و روی اجاق گاز جایی

در حال جوش بود خارج شد و با رفتن به اتاق مطالعه که در نزدیکی

در آشپزخانه بود خواست تا همسر مقتول برای بازجویی نزد او

راهنمایی شود.

فاطمه گریه می کرد و وقتی روبه روی بازپرس نشست گفت: امشب

دوستانم مهمان ما بودند از مدت ها پیش چون بین من و شوهرم

اختلافی به وجود آمده بود و من در خواست طلاق داده بودم او

دچار افسردگی شده بود و همه دور هم بودیم که یکی از مهمانان از

خاطرات شیرین خود و همسرش گفت. فهمیدم که حمید رضا باز به

هم می ریزد به آشپزخانه رفتم و او را صدا زدم.

چایی درست کردن را بهانه کردم وقتی آن جا آمد به او آرامش دادم

و خواستم چند دقیقه بعد از من به نزد مهمانان بروم. او پذیرفت وقتی

نزد مهمانان رفتم به آنان گفتم که حمید رضا در حال درست کردن

چایی مخصوص خود است با تاخیر اونگران شدم نمی خواستم مهمانی

به هم بخورد تا این که برگشتن او طول کشید.

سریع به آشپزخانه برگشتم و این صحنه را دیدم...

بازپرس پژوهش از همه مهمانان بازجویی کرد همه ادعاهای فاطمه

را تایید کردند و گفتند چون در حال تماشای فیلم بودند و صدای

تلوویزیون بلند بود متوجه افتادن یا صدای ناله ای نشده اند.

وقتی بازپرس می خواست محل جنایت را ترک کند رو به سروان

بیداری کرد و گفت: شما همسر مقتول را به خاطر یک دلیل کلی که

نشان می دهد قاتل است بازداشت کنید.

■ **پاسخ معما**

تنها دلیل بازپرس پژوهش:

دسته چوبی و قهوه ای چاقو میان انگشتان خشک شده دست چپ

حمید رضا گیر کرده بود و تیغه بسیار بلند آن، به سمت پایین بود.

وقتی بالای سر جنازه خم شد جای وارد آمدن یک ضربه چاقو به سینه

و دقیقاً روی قلب حمید رضا را دید که بسیار عمیق و کارساز بود.

این امکان نداشت چون اگر مقتول با دست چپ چاقو را می گرفت

نمی توانست به خاطر نزدیکی به قلب با آن تیغه بلند دقیقاً به سینه

اش ضربه ای وارد کند پس ضربه از سوی کسی دیگر به قلب وارد شده

و آن قاتل کسی جز همسرش نبود.

سفیدی برف در تاریکی شب

شباهت زیادی به ابرهای در هم ریخته آسمان داشت. گاهی صدای

زنجیری که به چرخ خود را به بسته شده بود یخبندان شبانه را گوشزد

می کرد. بازپرس پژوهش بعد از بازجویی اش از یک قاتل بسیار

خسته بود و می خواست وقتی به خانه رسید بدون خوردن شام به

اتاق خواب برود و استراحت کند.

هنوز زنگ خانه را نزده بود که تلفن همراهش به صدا درآمد.

به ساعت مچی اش نیم نگاهی انداخت ساعت ۲۳ بود. ستوان

صبوری از پشت گوشی ماجرای یک خودکشی را به او اطلاع داد. مرد با

وارد آوردن ضربه چاقو به سینه اش خودکشی کرده بود.

محلی جنایت در تهرانپارس بود. ساعتی نگذشت که خودروی

بازپرس در برابر خانه ای که نمای آجری سه سانتی داشت توقف

کرد. با وجود سردی هوا جمعیت زیادی دور حلقه زر درنگ منطقه

ممنوعه تجمع کرده بودند و هر از گاهی یکی از مأموران پلیس از آنان

می خواست پراکنده شوند. وقتی بازپرس وارد ساختمان شماره

۱۰۵ شد، با راهنمایی سروان بیداری به طبقه دوم رفت و وارد

یک آپارتمان ۱۲۰ متری بسیار شیک شد.

در پذیرایی مبل های استیل بسیار زیبایی به چشم می خورد تعدادی

مردوزن دیدم می شدند که همگی غمزده و خشک شده روی مبل ها

نشسته بودند و چند نفر هم اطراف زنی گریان جمع شده بودند.

مشخص بود در آن جا مهمانی دوستانه ای برپا بود. مردی که

حمید رضا نام داشت در آشپزخانه دست به خودکشی زده بود.

بازپرس پژوهش وقتی به داخل آشپزخانه که در ضلع جنوبی و

انتهای اتاق پذیرایی قرار داشت و با راهنمایی به طول ۱۰ متر از

پذیرایی جدا می شد رفت جنازه حمید رضا را دید که مطابق از کف

آشپزخانه ۲۰ متری خانه افتاده است.

چاقویی در دست چپ مقتول دیده می شد که دسته چوبی و قهوه ای

رنگ میان انگشتان خشک شده حمید رضا گیر کرده بود و تیغه

بسیار بلند آن، به سمت پایین بود.

وقتی بالای سر جنازه خم شد جای وارد آمدن یک ضربه چاقو به سینه

و دقیقاً روی قلب حمید رضا را دید که بسیار عمیق و کارساز بود.

آستین پیراهن دست راست مقتول نیز خون آلود بود. به درخواست

بازپرس پژوهش مأموران تشخیص هویت به بررسی جسد پرداختند

و جای زخمی روی رگ منجمد دست چپ مقتول دیدند که سروان

بیداری به ادعای همسر و برادر



وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی
اعطای مدرک مورد تایید

طراحی برای انیمیشن (اناتومی)

سید مصطفی حسینی
پنجشنبه ۹۰:۱۱:۳۰
۱۰ جلسه - ۶۰۰ هزار تومان

پریمیر

سید مهدی حسینی
دوشنبه ۱۸:۰۲:۰۰
۱۰ جلسه - ۳۳۰ هزار تومان

طراحی پایه

بهناز بویا
دوشنبه و پنجشنبه ۱۴-۱۶
۱۲ جلسه - ۳۸۰ هزار تومان

فترافکت

سید مهدی حسینی
دوشنبه ۱۶-۱۸
۱۰ جلسه - ۳۳۰ هزار تومان

مدیر
دپارتمان:
سید
مصطفی
حسینی
دپارتمان کارتون و انیمیشن
Cartoon & Animation Department